

فصلنامه علمی - تخصصی ذر ذری (ادبیات غنایی، عرفانی)
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال ششم، شماره نوزدهم، تابستان ۱۳۹۵، ص. ۶۴-۵۳

بررسی نامه‌های عاشقانه در گل و نوروز و همای و همایون خواجوی کرمانی

مریم محمودی^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

رقیه رستمی

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

چکیده

منظومه‌های گل و نوروز و همای و همایون خواجوی کرمانی از منظومه‌های مطرح عاشقانه، در ادب فارسی به حساب می‌آیند. در این آثار، نامه‌های عاشقانه‌ای ملاحظه می‌شود. این منظومه‌ها از زوایای مختلفی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است؛ اما نامه‌های موجود در آنها که اغلب بین عاشق و معشوق مبادله شده مورد پرداخت قرار نگرفته است، باید دید که این نامه‌ها در چه شرایطی رد و بدل شده‌اند؟ و درون مایه آنها چه بوده و چه تأثیری در روابط عاشقانه داشته‌اند؟ در این مقاله سعی بر آن است تا با مطالعه کتابخانه‌ای و فیش نویسی از منابع موجود، این نامه‌ها ارزیابی و تحلیل شوند.

کلیدواژه‌ها:

خواجوی کرمانی، منظومه، همای و همایون، گل و نوروز، نامه.

مقدمه

خواجوی کرمانی یکی از شاعران نامدار قرن هشتم محسوب می‌شود. پس از حافظ، می‌توان خواجو را از شاعران برجسته این قرن شمرد. «نام او کمال الدین ابوالعطا محمود بن علی کرمانی مرشدی، است، او در یکشنبه بیستم ذیحجه سال ۶۸۹ ه. ق در شهر کرمان زاده شد. این تاریخ دقیق را خود او در مثنوی "گل و نوروز" به نظم آورده است، وی از شاعرانی است که تاریخ ولادتش بدین وضوح ضبط شده است. پدرش از بزرگان شهر کرمان بود به همین روی از آغاز خواجو را به تحصیل علم و دانش در راه آموختن موازین شعر گماشت. در جوانی به شاعری شهره گشت و مسافرت‌هایی به شام، بیت المقدس، حجاز و عراق کرد.» (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۷). او در کرمان متولد شد و در همان شهر که زادگاه او بود، نیز مسکن داشته است. در مورد خانواده او گفته‌اند: «پسری به نام ابوسعید مجیرالدین علی داشته که در منظومه گوه‌نامه او را پند داده است.» (همان: ۷)

مهم‌ترین و مشهورترین لقب خواجو «نخلبند شعرا» است، گفته‌اند که او در آرایش کلام و انتخاب کلمات دقیق و درست، تلاش و جهد بسیار می‌نمود. او از شاعران زبده و چیره‌دست روزگار خویش بود که قالب‌های متفاوت شعری از جمله: مثنوی، قصیده و غزل را تجربه نمود. او در ده سال پایان عمر، به درد پا مبتلا شد، از سفرهای دور و دراز، دوری گزید و تنها گاه‌گاه بین کرمان و شیراز در تردد بود. شیراز را به خاطر ابواسحاق و کرمان را به واسطه علایق خانوادگی و عشق به زادگاه نمی‌توانست رها کند.

خواجو به هنگام درگذشت سعدی (۷۹۱)، کودکی دو سه ساله و پیش از آوازه حافظ، مردی کامل و معروف بوده است، به همین سبب پس از سعدی، آوازه‌اش تمام سرزمین‌های فارسی زبان را فرا گرفت. اما ظهور حافظ رفته رفته موجب کاسته شدن شهرت خواجو شد. یکی از عوامل شهرت خواجو در شیراز شخصیت بارز و دانشمند برجسته، قوام‌الدین محمود کرمانی وزیر با اقتدار شاه شیخ ابواسحاق است. مدیحه‌ای که حافظ در حق قوام‌الدین محمود سروده است، نشان می‌دهد که او نخست به وسیله خواجو در سلک ملازمان وی درآمد و از آن جا به دربار شیخ ابواسحاق راه یافت، در واقع کرمانی‌ها پلکان ترقی و تعالی خواجه حافظ محسوب می‌شوند. مزار خواجو در تنگ الله اکبر نزدیک دروازه شیراز است و آب رکناباد از کنار آن می‌گذرد. (همان: ۸-۹).

آثار خواجو را می‌توان به دو دسته آثار منثور و منظوم تقسیم نمود. دیوان او در دو قسمت، صنایع‌الکمال و بدایع‌الجمال، هر یک شامل انواع شعر از قصیده، غزل، مثنوی، رباعی، ترجیع بند و مستزاد است. کلّ ابیات او در حدود ۱۵۰۷۶ بیت است. سته‌ای نیز به تقلید از خمسه نظامی پرداخته است، شامل: همای و همایون، کمال‌نامه، روضه‌الانوار، گل و نوروز، گوه‌نامه.

گل و نوروز یکی از منظومه‌های عاشقانه خواجوی کرمانی است. این منظومه حکایت «عشق شاهزاده‌ای "نوروز" نام با "گل" دختر پادشاه روم است و مسلماً خواجو این مثنوی را برای نظیره سازی در برابر خسرو و شیرین نظامی سروده است. خواجو در آغاز داستان می‌گوید: که این منظومه به لفظ هندوی بوده و آن را داستان‌پردازان بابل به گاه باستان ترتیب داده‌اند. صواب یا نا صواب این سخن می‌رساند که خواجو این داستان را از جایی گرفته و به نظم آورده است. این داستان منظوم را خواجو در ماه صفر سال ۷۴۲ هجری در ۵۰۳۲ بیت ساخته است.» (صفا، ۱۳۷۹: ۸۹۸). از ابیات زیر استنباط می‌شود که شخصی نسخه‌ای از یک داستان قدیمی را که ظاهراً در بابل قدیم پرداخته شده بود، به خواجو می‌دهد تا او آن

را به رشته نظم کشد. گل و نوروز به نام تاج الدین احمد عراقی آغاز و به نام شاه شیخ ابواسحاق پایان می‌گیرد و دارای ۵۰۳۲ بیت است.

به بابل سحر سازانی که بودند به گاه باستان این در گشودند
به دستم داد آن دیرینه اوراق که ای شاه سخن‌گویان آفاق
گل و نوروز را در پرده می‌آر چو گل نورو را بر پرده می‌آر
(کریاسی، ۱۳۷۰: ۷۳)

یکی دیگر از منظومه‌های خواجهی کرمانی، منظومه همای و همایون است. «این منظومه عاشقانه، داستان عشق همای با همایون دختر فغفور چین است که در بحر متقارب سروده شده و خواجهی کرمانی آن را در سال ۷۳۲ هجری در ۴۴۰۷ بیت به اتمام رسانیده است. همای و همایون در چند سال از مدت مسافرت خواجه و خاصه در مدت اقامت وی در بغداد سروده شده و خواجه به تصور آن که هنگام ورود به آذربایجان آن را به ابوسعید بهادر خان تقدیم دارد و در آغاز آن منظومه ایلخان و وزیر او غیاث الدین محمد را مدح گفت و... به تشویق خواجه تاج الدین احمد آن را به نام شمس الدین صاین و پسرش عمید الملک رکن الدین کرد.» (صفا، ۱۳۷۹: ۱۳۷/۲: ۸۹۸).

منصور رستگار فسایی معتقد است که اصل داستان همای و همایون بر گرفته از سام نامه خواجه است. «سام نامه و همای و همایون در حقیقت یک داستان متحدند با ابیاتی همانند که فقط در نام برخی از قهرمانان اصلی با هم تفاوت دارند، خواجه ابتدا سام نامه را ساخته است و بعداً با حفظ تمام اجزای داستانی و ابیات آن، نام سام را به همای و نام معشوق سام، پری دخت، را به همایون، ویس و یسان را به قیس قیسان، قمرخ را به سمنرخ، گنجینه دژ را به زرینه دژ تغییر داده است و در نام برخی از مکانها دگرگونی ایجاد کرده و با افزودن مقدمات و مؤخرات و حذف بخشهایی از سام‌نامه، همای و همایون را پدید آورده است.» (کریاسی، ۱۳۷۰: ۴۱-۴۲).

خواجه این مثنوی را به تقلید از اسکندر نامه نظامی گنجوی سروده و آن را با این بیت آغاز می‌کند:

به نام خداوند بالا و پست که از هستیش هست شد هر چه هست
(همای و همایون: ۱)

۱.۱ بیان مساله

مکاتیب و ترسلات در زبان و ادب فارسی از جنبه‌های گوناگون قابل تحلیل و بررسی است. «در ایران قبل از اسلام آثار چشمگیر و قابل توجه و مدون برجای نمانده است، تا بتوانیم با استناد بدان متون درباره انواع مکاتیب و ویژگیهای مختلف ادبی و محتوای تاریخی آنها سخن بگوییم، اما با مطالعه و پژوهش در آثار مورخان ادب عربی و نویسندگان و دانشمندان ایرانی در قرنهای نخستین اسلامی به این نکته می‌توان پی‌برد که در میان گونه‌های مختلف نثر، ترسل نیز با شرایط و مختصات فنی خاص خود، در آن عهد رواج داشته و جایگاه ویژه‌ای در میان انواع نثر دارد. به طوری که محققان و مورخان قدیم و جدید برآنند که قواعد و مختصات آن از طریق ترجمه متون پهلوی وارد دیوان خلفا گردیده و از آن تقلید شده و در تکامل و پیشرفت فن ترسل در زبان عربی سهم قابل ملاحظه و تأثیرشایان داشته است.» (خطیبی، ۱۳۹۰: ۲۸۳)

از جمله نامه‌های برجا مانده از قرون گذشته می‌توان به مکتوبات مولانا اشاره کرد که شامل یکصد و چهل و چهارنامه است.

از مراسلات اخوانی و سلطانی کهن پارسی با استناد به چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی می‌توان به این نامه‌ها اشاره کرد: «نامه‌هایی که سلطان محمود غزنوی به خط خود به امرا می‌نوشت، مانند: نامه وی در مورد پسرش مسعود که در تاریخ بیهقی مندرج است و کلیه نامه‌هایی که در این دوره به دربار خلفای عباسی ارسال می‌گشت به زبان تازی نگاشته می‌شد. در زمان مسعود غزنوی نیز زبان پارسی در کنار عربی به کار می‌رفت.» (بهار، ۱۳۳۵: ۶۴)

نامه نگاری و گفتگو با معشوق نیز در ادبیات غنایی سابقه دارد «چنانکه به عنوان سنتی ادبی در اکثر منظومه‌های عاشقانه (ویس و رامین، سحر حلال و فرهاد و شیرین وحشی و...) و در دیگر انواع شعر به صورت محاوره‌عاشقانه و پیغام‌های شفاهی به چشم می‌خورد. مجموعه‌های مستقلی به نظم و نثر نیز به نام‌هایی در ناز و نیاز عاشق و معشوق اختصاص یافته است مثل ناز و نیازمجنون رفیقی شاعر قرن ۹ و ۱۰.» (منزوی، ۱۳۶۵: ۳۸/۵ و خزانه دارلو، ۱۳۷۵: ۵۱۲) و نیز مراسله‌الوداد که احتمالاً در عصر صفوی یا پس از آن نگاشته شده است. (دانش پژوه، ۱۳۴۰: ۲۹۲۲/۱۲) در بعضی کتاب‌ها نیز به عشق و مسائل آن به عنوان یک موضوع علمی پرداخته شده و از مسائلی چون نامه‌نگاری عاشق و معشوق و آمیختن مرکب نامه با اشک یا خون و... صحبت می‌شود مانند روضه المحبین ابن قیم جوزی و طوق الحمامه ابن حزم آندلسی در ادبیات عرب. «قسمتی از کتاب‌هایی هم که برای آموزش عملی فن نامه‌نگاری تألیف شده، به آموزش نامه‌های عاشقانه اختصاص یافته است. مانند انشای فارسی عبدالله بن محمد قرن ۱۳، مراسلات حافظ نورالله نوشاهی قرن ۱۳، ریاض‌العشق که نامه‌هایی است به عاشق و معشوق و شوهر و... انشای گلزار عجم از مقبول احمد گوپاموی، دلپسند از محمد اکمل ملتانی» (منزوی، ۱۳۶۵: ۴۹۹/۵ و ۴۱۷، ۳۹۷، ۳۸۲-۳۸۱، ۳۱۹) گلدسته اندیشه از و قاری یزدی و دستور نامه‌نگاری یکی از آثار جالب در این زمینه، «پرورده خیال» محمود میرزا قاجار است که آن را در دستور نگارش نامه‌های عاشقانه در سال ۱۲۴۱ به خواهش یکی از بانوان دربار ساخته است. عناوین این کتاب، حاوی اکثر مضامین منظومه‌های عاشقانه از قبیل ده‌نامه‌هاست و نشان می‌دهد چگونه به این مسأله به شکل یک فن نگاه می‌کرده‌اند. (ر.ک: دانش پژوه، ۱۳۴۰: ۳۶۴۶/۱۴-۳۶۴۴)

منظومه‌های گل و نروز و همای و همایون اثر شاعر بزرگ قرن هشتم، خواجه کرمانی مانند بسیاری دیگر از منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی مشتمل بر نامه‌هایی است که بین معاشیق رد و بدل شده است و این نوشتار بر آن است که به تحلیل و بررسی آنها بپردازد.

۲.۱. پیشینه تحقیق

در زمینه ترسل و نامه‌نگاری تاکنون مقالاتی نگارش یافته است که از بین آنها می‌توان به مقاله "پیشینه ترسل و نامه نگاری در ایران از آغاز تا قرن ششم هجری" نوشته علی رضانی (۱۳۹۲) و مقاله سید امیر جهادی (۱۳۹۳) با عنوان "ترسل در عصر تیموری" و مقاله "نامه و نامه نگاری در تاریخ بیهقی" اثر ناهید جعفری (۱۳۹۲) اشاره کرد. اما موضوع مورد بحث این مقاله در هیچ یک از آنها بررسی و تحلیل نشده است.

۲. بررسی ساختاری نامه‌های عاشقانه منظومه گل و نروز

در این منظومه برای رد و بدل کردن سخنان عاشقانه، از سه شیوه تبادل پیام استفاده شده است: نامه‌کتبی یا مکتوب، مشافهه و پیام. اولین نامه موجود در این اثر، به صورت کتبی و دومین در قالب پیامی شفاهی است و سومین نامه از نوع مشافهه است. در منظومه گل و نروز دو داستان کوتاه میان پیوندی از نوع داستان‌های عاشقانه آمده است. داستان‌های میان پیوندی به داستان‌ها و حکایاتی گفته می‌شود که داستان در داستان هستند، نویسنده از زبان یکی از شخصیت‌های داستان،

برای توجیه مسأله‌ای یا عبرت‌آموزی به نقل داستان و حکایتی می‌پردازد. این شیوه روایت‌گری در تاریخ بیهقی، کلیله و دمنه و مثنوی معنوی نیز دیده می‌شود. اغلب این داستان‌ها، کوتاه‌تر از داستان اصلی هستند.

در اولین داستان «مهران» نامی آن را به عنوان موعظه برای شاهزاده «نوروز» روایت می‌کند تا از عشق ورزیدن به معشوقه‌اش، «گل» دست بردارد، چون فکر می‌کند و مانند داستان «مهر و مهربان» ممکن است نوروز نیز در عشق خود ناکام بماند. در حکایت «مهر و مهربان» که یک داستان کوتاه میان پیوندی است، اشاره به نامه‌ای کوتاه می‌شود، که مهر برای مهربان می‌فرستد. به نظر می‌رسد، این نامه کتبی است؛ زیرا توسط پرنده‌ای برای گیرنده فرستاده می‌شود. این نامه کتبی مانند سایر نامه‌های موجود در منظومه‌های عاشقانه مانند ویس و رامین و خسرو و شیرین، صرفاً با عنوان «نامه» نیامده است، بلکه خیلی کوتاه و مختصر است و از نظر ساختاری نیز مانند نامه‌های کتبی پیشین نیست که با نام خدا شروع شود و ...

ویژگی‌های کلی نامه‌های عاشقان گل و نوروز عبارتند از:

۱. یک نامه کتبی، یک مشافهه و یک پیام عاشقانه در این منظومه آمده است.
 ۲. نامه‌ها را قاصدی به مقصد رسانده است.
 ۳. همه نامه‌های موجود در این منظومه عاشقانه هستند.
 ۴. متن دو نامه اول کوتاه است.
 ۵. این نامه‌ها، بی‌پاسخ هستند و یا بهتر بگوییم چیزی به عنوان جواب نامه برای فرستنده آن ارسال نشده است.
 ۶. متن نامه کتبی موجود در این منظومه صرفاً با عنوان "نامه" ذکر نشده و محتوای آن خیلی کوتاه و مختصر است.
 ۷. این نامه‌ها به طور پراکنده در این منظومه دیده می‌شوند و پی در پی نیامده‌اند.
- در مورد سومین نامه که از نوع «مشافهه» است، باید گفت که نوازنده ساز (شهنواز) از زبان «نوروز» به شرح عشق او و ابراز آن برای «گل» می‌پردازد. این مشافهه از چند جهت شبیه مشافهه‌های خسرو و شیرین است:

۱. این مشافهه فی‌البداهه است .
۲. از آلت موسیقی و ساز، به عنوان واسطه‌ای موثر استفاده شده است .
۳. نحو ارائه دادن این مشافهه رودر رو و مستقیم است .
۴. نوازنده‌ای شهنواز نام به سرود خوانی از زبان عاشق (نوروز) می‌پردازد.
۵. این مشافهه بسیار تأثیر گذار است، چنان که گل پس از شنیدن این سخنان متأثر می‌شود و به گریه می‌پردازد:

زد از بادام تر بر لاله عناب شد از جزعش روان بر سیم، سیماب
 ز اشک لاله گون پر گشت باغش ز سوز دل فروزان شد چراغش
 (همان: ۲۰۴)

دایه یا قاصدی که پیام را می‌آورد، ابتدا به شاهزاده نوروز ادای احترام می‌کند:

به خدمت سرو سیمین را دوتا کرد به نرگس خاک ره را توتیا کرد
 (همان)

او این پیام‌ها را از زبان خویش نقل و نوروز را از عشق گل نسبت به او آگاه می‌کند و از نوروز می‌خواهد که از گل دلجویی کند. نوروز پس از شنیدن این خبر از خوشحالی گریه می‌کند. (همان: ۱۸۸) آن گاه نوروز از عشق خود نسبت به گل برای دایه سخن می‌گوید:

ز زلفش هر تمنایی که دارم
 کنون یا سر نهم یا سر برآرم
 هوا بی گل چو زندان است گلشن
 ز عالم گرچه آزادم چو سوسن
 (همان)

در این منظومه چندین بار واژه «نامه» را با معانی مختلفی بکار رفته است:

۱. نامه به معنی «قصه» که نوعی نامه است.

۲. نامه به معنی داستان و سرنوشت.

به نظر می‌رسد در بیت زیر نامه به معنی «مکتوب» و نامه (اسم عام) نیست، بلکه مقصود «قصه» (نوعی نامه) است. شاهزاده نوروز وقتی بر تخت سلطنت و شاهی می‌نشیند، برای اجرای عدالت برآن است که داد و عدل را بین مردم به اجرا درآورد، مردم شکایات و یا «قصه‌های خویش» را به نزد او می‌بردند. در این باره آمده است:

بخواند هر کسی را نامه و نام بگوید جمله را آغاز و انجام

(همان: ۲۴۵)

در زبان عربی از جمله معانی قصه عبارتست از «آنچه که نوشته می‌شود، ذکر شده، اما در متون پارسی قصه برداشتن و قصه رفع کردن به معنی دادخواهی و مرافع نزد سلطان یا امیر یا وزیر بردن است در تاریخ بیهقی "قصه" به معنی نامه متضمن شکایت و دادخواهی آمده است چنان که در حکایت جعفر بن یحیی بن خالد برمکی می‌خوانیم یک روز به مجلس مظالم نشسته بود و قصه‌ها می‌خواند و جواب می‌نشت که رسم چنین بود، قریب هزار قصه بود که همه تویع کرد.» (یا حقی، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

در جای دیگر، با توجه به محتوای متن، این چنین برداشت می‌شود که منظور از نامه، داستان، قصه و یا سرنوشت انسان مدّ نظر نویسنده است:

جهان این شیوه‌ها را نیک داند سپهر این نامه‌ها را نیک خواند

(گل و نوروز: ۱۰۴)

در جایی دیگر وقتی دیگران شاهزاده نوروز را موعظه می‌کنند که از عشق گل دست بردارد، در پاسخ می‌گوید: حکایت کردن این «نصیحت‌نامه‌های خشک»؛ یعنی داستان‌ها و سخنان بیهوده برای او بی‌اثر است:

که زورق تا به کی بر خشک راندن نصیحت‌نامه‌های خشک خواندن

(همان: ۱۰۳)

۳. بررسی ساختاری نامه‌های عاشقانه منظومه همای و همایون

در منظومه عاشقانه همای و همایون، سه نامه دیده می‌شود، دو نامه اول کتبی هستند. اولین نامه را شاهزاده همای برای فغفور شاه (پدر همایون) می‌فرستد تا دخترش همایون را از او خواستگاری کند. دومین نامه را فغفور شاه در جواب نامه همای می‌فرستد و برای فریب شاهزاده همای به او وعده دروغین می‌دهد که یک سال صبر کن تا در این مدت، مقدمات ازدواج را به شایستگی مهیا کنی و بتوانی با همایون ازدواج کنی. این دو نامه کتبی را نمی‌توان جزو نامه‌های عاشقانه قلمداد کرد، چون از طرف عاشقی برای معشوقی فرستاده نشده‌اند؛ این نامه‌ها بین شاهزاده همای و فغفور شاه رد و بدل شده‌اند.

در این منظومه یک پیام بلند آمده است که محتوایی عاشقانه دارد. همای پیام خود را با باد صبا در میان می‌گذارد تا باد صبا آن را برای معشوقش، همایون (دختر فغفور شاه) ببرد.

به طور کلی ویژگی‌های این نامه‌ها را می‌توان این گونه دسته بندی کرد:

۱. از میان سه نامه موجود در این منظومه، فقط یک پیام عاشقانه است.

۲. قاصد پیام عاشقانه همای، باد صبا است.

۳. پیام عاشقانه از طرف همای است و همایون پیامی در پاسخ آن نداده است.

۴. نامه‌های کتبی توسط دبیران به نگارش درآمده‌اند. شاهان برای نگارش نامه‌های خود از دبیران زیاده و ماهر بابل،

استفاده می‌کرده‌اند:

حریرش ز چین بود و مشک از ختن دبیرش ز بابل به نیرنگ و فن

(همای و همایون: ۲۲)

برای نگارش نامه‌های کتبی، از بهترین نوع قلم و کاغذ موجود یعنی حریر و قلم مُشکین استفاده شده است که این

نشانه احترام به فرستنده نامه است:

به مشک آب در زد روان خامه را که مشکین کند نامور نامه را

رقم زد ز مشک سیه بر حریر برآمد خروش زه از جان تیر

(همان)

۴. بررسی محتوایی نامه‌های عاشقانه منظومه گل و نوروز

اولین نامه کتبی یعنی نامه مهر برای مهربان، نامه‌ای کوتاه دارای چهار بیت است. با توجه به این که در منظومه گل و

نوروز دو داستان کوتاه میان‌پیوندی از نوع داستان‌های عاشقانه آمده است، در اولین داستان که مهربان نامی آن را به عنوان

موعظه برای شاهزاده نوروز روایت می‌کند، «مهر» برای معشوقه خویش، «مهربان» نامه‌ای می‌فرستد. پیداست که این نامه

کتبی است، چون توسط پرنده‌ای آن را برای معشوقه‌اش می‌فرستد:

فرستد از هوا پیکی نهانی که با یارم بگو ار می‌توانی

(گل و نوروز: ۹۹)

مهر در خواست دیدار می‌کند. از مهربان می‌خواهد، از خرگاه خویش بیرون بیاید تا او را ملاقات کند:

دمی بیرون خرام از خرگاه امشب گذاری کن بدین منزلگه امشب

که با هم از در عشرت درآییم دمی چون صبح صادق خوش برآییم

چراغ فرخی را نور بخشیم بهشت فرخی را حور بخشیم

(همان)

با توجه به محتوای متن چنین برداشت می‌شود که مهربان نیز به وجود یک رقیب عشقی اشاره کرده است. چون مانند

خسرو که مرگ رقیب عشقی خود را با طعنه و کنایه به شیرین گوشزد کرد، طعنه می‌زند. (همان)

۱.۴ بررسی محتوای پیام دایه گل به نوروز

محتوای اصلی این پیام حاوی شش بیت است. این پیام با این عنوان: پیام آوردن دایه گل برای نوروز، آمده است. این

پیام را «دایه» که واسطه‌ای میان گل و نوروز است؛ برای شاهزاده نوروز می‌آورد. در واقع قاصد، این پیام‌ها را از زبان خود،

برای نوروز نقل می‌کند. دایه می‌گوید: آن وقت که تو مشغول کشتن اژدها بودی، گل از پشت بام، شاهد دلاوری‌های تو بود و اکنون گل، شیفته و دل‌باخته‌توست و از غم عشقت قدش خمیده گشته است و بی‌تو دنیا پیش چشمش تیره و تار است:

گل گلچهر سوسن بوی به نام آورده بود از حجره اورنگ
تماشا را گشوده نرگس مست به بازو بازویش افکندی از دست
کنون پشتش نگر کز غم دوتاه است چو زنگی از غمت روزش سیاه است
(همان: ۱۸۷)

۲.۴. بررسی محتوای مشافهه نوروز

این مشافهه، شامل شصت و هفت بیت است، با عنوان: نوا ساختن شهناز چنگی از زبان نوروز. در ابتدا شاهزاده نوروز از گل درخواست می‌کند که بیا با هم باشیم، با خوب و بد هم بسازیم و از غم و اندوه دوری گزینیم و شاد باشیم و می‌پرسد چرا باید دور از هم، از غصه بمیریم و در تب و تاب هم باشیم:

بیا ای یار تا با هم بسازیم نسوزیم از غم و با هم بسازیم
دل شاد از درون ریش جویم غم دل با درون خویش گویم
چرا از تشنگی در آب میریم گهی در تب گهی در تاب میریم؟
(همان: ۲۰۱)

شاهزاده نوروز از رموز عاشقی آگاه است و با این که از یار بی‌توجهی و جفا دیده است، باز خواستار و دوستدار اوست. جان را فدای یار می‌کند و از او درخواست دستگیری و یاری دارد، از او می‌خواهد که او را از خاک برگیرد؛ یعنی از او می‌خواهد که به او دل بسپارد و به او مهر بورزد:

چو جان کردم فدایش از دل پاک چه باشد گر مرا برگیرد از خاک
(همان)

او از عشقی راستین سخن می‌گوید که کمر عاشق را خمیده کرده است، و از اوصاف عاشقی دم می‌زند، از سخنان عاشقانه و سوزانی که در دفتر نمی‌گنجند و از شب عاشقانی که بی‌سحر است:

حدیث عشق در دفتر نگنجد شراب شوق در ساغر نگنجد
شب تاریک روزان را سحر نیست ز روز بی‌دلان تاریکتر نیست
(همان)

از غم عشق سخن می‌گوید و خود را تسلیم حکم یار می‌کند. به توصیف حال زار خود می‌پردازد که از غم عشق لبی خشک و چشمی پر از اشک دارد:

دوای دل ندانم از که جویم غم پنهان ندانم با که گویم
نهادم سر به حکمش کام و ناکام نمی‌دانم که چون باشد سرانجام
مرا از خشک و تر در عشق دلبر لبی مانده‌ست خشک و دیده‌تر
غریب افتاده‌ام با آشنایی که هر روزش کشد خاطر به جایی
(همان)

و از معشوق درخواست دستگیری دارد و می‌خواهد که او را از خاک برگیرد و به او مهر ورزد:

چو جان کردم فدایش از دل پاک چه باشد گر مرا برگیرد از خاک

(همان: ۲۰۲)

او خود را پست و معشوق را بزرگ می‌شمرد و حال خود را قبل از این که در دام عشق گرفتار آید چنین توصیف

می‌کند:

من آن مرغم که صد سیمرخ بودم ز بازان دل به بازی می‌ربودم

بخستی کرکس گردون ز قیدم شدی طاووس باغ سدره صیدم

(همان: ۲۰۲)

معشوق را با احترام خطاب می‌کند و او را عزیز می‌شمرد و از او درخواست می‌کند، تا با عشوه خود او را آزار ندهد،

می‌گوید جای تو در چشم من است:

بتا از طره طراری میاموز ز غمزه مردم آزاری میاموز

مقام خویشان در چشم ما جوی که به باشد صنوبر بر لب جوی

(همان: ۲۰۳)

می‌گوید بدون یار عمر و زندگی را نمی‌خواهم و اگر خبری از جانب تو به من رسد، یا مرغی از کوی تو به سمت من

پرواز کند، با جانم از او استقبال می‌کنم. (همان) در اثر غم عشق، اظهار ضعف و بیچارگی می‌کند و از یار، تقاضای ناز و

کرشمه می‌نماید:

دلم را ناز و چشمت در خور آید که ناز از نازنینان خوشتر آید

نیازم بین و از حد مگذران ناز اگر چه هست کار دلبران ناز

(همان)

امید وصال ندارد و خاطر خود را با خیال یار خوش می‌کند. از یار درخواست می‌کند که حال زار او را جویا شود:

چو در عشق تو حالی زار دارم چه باشد گر پرسی حال زارم

خبر داری که از خویشم خبر نیست ز بی‌خویشی مرا پروای سر نیست

(همان)

از هجران یار سخن می‌گوید و دعا می‌کند که مبدا کسی مثل او زیر بار غم گرفتار شود، و چنین روزی نصیب هیچ کس

مباد:

که روزی زین صفت بودی به یادش کسی روزی چنین، روزی مبادش

(همان)

۵. بررسی محتوایی نامه‌های عاشقانه منظومه همای و همایون

این پیام عاشقانه را شاهزاده همای هنگامی که از معشوق خود دور است و از هجران او رنجور، به باد صبا می‌دهد تا به

معشوقه‌اش، همایون برساند. این پیام حاوی هشتاد و چهار بیت است. در ادبیات فارسی، شاعران در اشعار غنایی و عاشقانه،

باد صبا یا نسیم را که از طرف شمال می‌وزد، به عنوان واسطه یا پیکی می‌دانند که از طرف عاشق دلخسته برای معشوق پیامی

می‌آورد یا به قول حافظ شیرازی از کوی معشوق، بو و نکهتی برای عاشق زار و نزار می‌آورد:

ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر زار و بیمار غمم راحت جانی به من آر
 ای صبا نکهتی از خاک ره یار بیار بـبر انـدوه دل و مژده دلدار بیار
 (حافظ، ۱۳۸۳: ۱۹۰)

شاهزاده همای از باد صبا می‌خواهد که پیام‌های عاشقانه و سراسر عشق و محبت او را به معشوقه‌اش، (همایون) برساند.
 در ابتدا باد صبا را این گونه خطاب می‌کند:

ایا نامور پیک بی پا و سر و یا نامه بر مرغ بی بال و پر
 (همای و همایون: ۱۷۰)

در ابیات آغازین این نامه، همای به مدح و ستایش بادصبا، می‌پردازد: باد صبا گره‌گشای عاشقان و گرفتاران عشق است و باد صبا، آتش عشق خستگان را فرو می‌نشاند. باد صبا را بشارت دهنده، مبارک دم و خوش قدم می‌داند که دردمندان را عیادت می‌کند و به باد صبا احسنت می‌گوید؛ زیرا روح عیسی در تن بادصبا جاری است و بوی خوش پیرهن یوسف را به یعقوب می‌رساند:

بشیر مبارک دم نیک پی عیادت کن دردمندان حی
 زهی روح عیسی روان در تنت به بگری شده مریم آبستنت
 رساننده نکهت پیرهن ز یوسف به محبوس بیت‌الجزن
 (همان)

همای، پس از ستایش باد صبا، به او می‌گوید که تو فراش ایوان خانه یار من هستی و هر لحظه به دور بوستان او طواف می‌کنی و ... پیامی از من به دلدارم ببر:

چو فراش ایوان یارم تویی زمین روب قصر نگارم تویی
 بکن کاری آخر برای دلم برنجان عنان از برای دلم
 زمانی بدان خرّم ایوان خرام به در گاه آن شاه خوبان خرام
 (همان، ۱۷۱ ص)

به او توصیه می‌کند که در بین راه توقف نکن، در هر بوستانی منزل مکن؛ یعنی هرچه زودتر و سریع‌تر به خانه و سرای یار من برو اما از او می‌خواهد که آرام و آهسته، از کوی یار بگذرد، تا مبادا باد سردی و یا گردی به معشوقش برسد.
 (همان)

می‌گوید: وقتی به سرای یار رسیدی، ابتدا برای ادب و احترام آستان او را ببوس اما مواظب باش؛ زیرا ممکن است مانند من به دام عشق همایون گرفتار شوی. (همان) آنگاه برای همایون دعا می‌کند که بهار عمر و سلامتی‌اش از خزان غم و اندوه و چراغ عمرش از باد وزان دور باد. سپس از عشق و شیدایی خود سخن می‌گوید و از بخت خود که در خواب است، شکوه می‌کند:

مرا شور در جان شیدایی است ترا در سر زلف سودایی است
 مرا جان سوزنده در آتش است ترا زلف شوریده بر آتش است
 مرا بخت بیدار در عین خواب ترا چشم مخمور مست و خراب
 (همان)

همای، درمان دردهای خود را وصال همایون می‌داند و از شیدایی خود می‌گوید و از یار درخواست می‌کند که در کینه و دشمنی را ببندد و غم و اندوه را از جان او دور کند:

در کینه در بند و بگشا دلم مزن آتش غم در آب و گلم
(همان)

از بی‌توجهی یار، شکوه می‌کند و از یار درخواست می‌کند که لحظه‌ای به یاد عاشق دلخسته خود باشد:
به یاد آر یاران دلخسته را گشاینده رازداران دم بسته را
(همان: ۱۷۴)

ابیات پایانی این نامه بیانگر غم و اندوه بسیار همای است، از معشوقه خود می‌خواهد که از غرور و سرکشی دست بردارد و غبار اندوه را از تربتش بزدايد؛ زیرا خاری که در خاک تربتش روییده، در واقع از جان غمگین او سر برآورده است:
که خاری که بر روید از خاک من برآرد سر از جان غمناک من
بگیرد چو خون دلم دامت درآیزد از عطف پیراهنت
(همان: ۱۷۳)

۶. نتیجه‌گیری:

از نظر ساختاری پیام‌هایی که در این منظومه‌ها آمده‌اند، مانند ساختار نامه‌های کتبی هستند با این تفاوت که با نام خدا آغاز نشده‌اند، و این پیامها مانند نامه‌های کتبی دارای قاصد هستند، قاصد این پیامها گاه موجود غیر زنده (باد صبا) است، مانند پیام «همای» که باد صبا را واسطه قرار می‌دهد تا پیام عاشقانه او را به معشوقه‌اش (همایون) برساند و گاه قاصد موجود زنده و انسان است، مانند پیامی که واسطه‌ای «دایه» نام از زبان «گل» برای شاهزاده «نوروز» می‌آورد.

به طور کلی، وقتی درون مایه این نامه‌های عاشقانه را بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم:

۱. همه این نامه‌ها محتوایی عاشقانه دارند و جزء ادبیات غنایی به حساب می‌آیند.
 ۲. هدف اصلی این نامه‌های عاشقانه وصال عاشق و معشوق است.
- از جمله مضامین مشترکی که در همه این نامه‌های عاشقانه، عاشق و معشوق به آن اشاره دارند، می‌توان مضامین زیر را برشمرد:

۱. ابراز احساسات و بیان عشق
۲. عزیز داشتن معشوق و خطاب کردن او با بهترین الفاظ
۳. شکوه از هجران و دوری یار
۴. از حال زار و نزار عاشقی دلخسته سخن گفتن
۵. درخواست عاشق از معشوق برای توجه و عنایت.
۶. ادعای جانبازی در راه عشق و معشوق از سوی عاشق.
۷. دم زدن از زیباییها و اوصاف و جذبه‌های معشوق برای قدر دانی و بها دادن به او
۸. ابراز نیاز و تمنای وصال
۹. ناله و شکوه از غم عشق و گرفتاریهای آن

۱۰. شکوه عاشق دلخسته گاه از دست زمانه و از بختی که او را در وصال یار، یاری نمی‌کند.
۱۱. مدح عاشق از معشوق
۱۲. طرفین در نامه‌های خود، همدیگر را از غم و اندوه بر حذر داشته و به شادی و نشاط فرا می‌خوانند.

منابع

۱. بهار، محمد تقی، (۱۳۳۵)، سبک شناسی، ج ۲، تهران: توس.
۳. جعفری، ناهید، (۱۳۹۲)، «نامه و نامه‌نگاری در تاریخ بیهقی»، نشریه بهارستان سخن (ادبیات فارسی)، دوره ۹، شماره ۲۳، صص ۱۶۵-۱۸۸.
۴. جهادی، سیدامیر، (۱۳۹۳)، «ترسل در عصر تیموری»، کهن نامه ادب فارسی، دوره ۵، شماره ۲، صص ۷۵-۹۸.
۵. حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۸۳)، دیوان، به کوشش قزوینی و غنی، تهران: طایفه، چاپ سوم.
۶. خان محمدی، علی اکبر، (۱۳۸۷)، «دهنامه سرایی یک نوع ادبی ناشناخته در زبان فارسی»، گلچرخ، ش ۲۱، صص ۱۷-۲۰، اردیبهشت و خرداد.
۷. خزانه دارلو، محمد علی، (۱۳۷۵)، منظومه‌های فارسی، تهران، روزنه.
۸. خطیبی، حسن، (۱۳۹۰)، فن نثر، ج ۱، تهران: زوار، چاپ سوم.
۹. خواجهی کرمانی، ابوالعطا کمال الدین، (۱۳۷۰)، دیوان، به کوشش مهدی علی و علی بته کنه، تهران: زوار.
۱۰. -----، (۱۳۵۰)، گل و نوروز، به کوشش کمال عینی، تهران، بنیاد و فرهنگ ایران.
۱۱. -----، (۱۳۴۸)، همای و همایون، به کوشش کمال عینی، تهران، بنیاد و فرهنگ ایران.
۱۲. دانش پژوه، محمدتقی، (۱۳۴۰)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. رضایی، علی، (۱۳۹۲)، «پیشینه ترسل و نامه نگاری در ایران از آغاز تا قرن ششم هجری»، نشریه زبان و ادب فارسی، دوره ۵، شماره ۱۴، صص ۱۰۷-۱۳۰.
۱۴. صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۹)، تاریخ ادبیات ایران، تهران: فردوس، چاپ ششم.
۱۵. کرباسی، عبدالحمید، (۱۳۷۰)، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت خواجه کرمانی، کرمان: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۱۶. منزوی، احمد، (۱۳۶۵)، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.